

درآمدی بر خط شناسی و نظم گریزی نوشتار فارسی

سید اسماعیل افتخاری
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

این مقاله بر محور توضیح و طبقه بندی ویژگیهای خاص، نظم گریزها و بی قاعدگیهای خط فارسی قرار گرفته است. عدم انعکاس نوشتاری برخی مصوتها، کاربرد چند حرف برای اشاره به یک صدا، نمایش چند آوا با یک حرف الفبا، عدم انعکاس آوایی برخی حروف و عدم انعکاس نوشتاری برخی آواها در مواضع خاص. دلالت همزمان یک نشانه به دو آوا، چند شکلی حروف الفبا، کیفیت چرخش و جهت خطوط به هنگام نوشتن، تنوع سبکی خطوط و اعمال سلیقه های مختلف، وضعیت حروف از جهت امکان اتصال به یکدیگر، نحوه اتصال کلمات مرکب، وندها و عناصر تصریفی، فراوانی و اشکال نقطه گذاری، آموزش رسم الخط، برتریهای خط فارسی و امکان اصلاح خط، از جمله مطالبی است که با تکیه بر دانش آواشناسی^۱ و با ارائه مثال مورد بحث قرار می گیرد و به برنامه ریزیهای علمی در این راستا کمک می کند.

کلیدواژه ها: نوشتار، خط فارسی، نظم گریزی، آواهای زبان، حروف الفبا، اصلاح خط.

مقدمه

حدود ده هزار سال از ابداع خط می گذرد و طی این مدت، نوشتار^۱ مراحل تکاملی بسیاری را طی نموده است. دین مقدس اسلام به عنوان آخرین دین الهی، معجزه جاوید خود، قرآن را در قالب الفاظ زبان بشری نازل نمود و مسلمانان با سرعت و دقت به ثبت آن مبادرت ورزیدند. پس از ورود اسلام به ایران و به دنبال الگوگیریهای فرهنگی و اجتماعی ایرانیان، تأثیر پذیری از زبان عربی شدت گرفت و به تبع آن، استفاده از الفبای عربی برای نگارش زبان فارسی آغاز گشت. الفبای زبان عربی که با ویژگیهای همان زبان سازگاری داشت، گرچه مورد استفاده فارسی زبانان قرار گرفت، ولی با زبان فارسی ناهماهنگیهایی نیز داشت. بخش اعظم آن ناهمگونیها حتی تا زمان حاضر نیز در خط فارسی باقی مانده و باعث بروز مشکلاتی شده است.

هر زبانی ناگزیر لغاتی از زبانهای دیگر به عاریت می گیرد و اگر علائم خط در این دو زبان یکی باشد، کلمه خارجی به همان املائی اصلی در نوشتن به کار می رود که اغلب با املائی کلمه مشابه در زبان ثانوی تفاوت دارد و از اینجا برای اصوات واحد، علائم خطی متعدد پدید می آید. در خط فارسی همه این موارد را می توان یافت. وقتی خط عربی برای نوشتن فارسی نیز به کار رفت، کلماتی که از آن زبان اخذ شده بود، به همان صورت اصلی نوشته شد و حال آنکه به یقین در هیچ دوره ای حروف خاص عربی را فارسی زبانان درست مانند اصل تلفظ نکرده اند. (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۵۳) از دیدگاه زبانشناسی، همه کلماتی که با الفبای فارسی نوشته شده و در جامعه فارسی زبان رواج یافته اند، حتی اگر در زبان دیگری غیر از فارسی

ریشه داشته باشند، در فرهنگ لغت فارسی به عنوان یک مدخل به شمار می‌روند و باید آنها را کلمات فارسی؛ متنها با ریشه غیر فارسی محسوب نمود. باید پرسید اگر این کلمات هنوز فارسی نشده‌اند؛ چرا در گفتار و نوشتار فارسی‌زبانان در این حجم وسیع مورد استفاده واقع می‌شوند و اگر فارسی شمرده می‌شوند؛ چرا در تحلیلهای زبانی، به بهانه عربی بودن راه پیدا نکرده‌اند؟ بدین ترتیب، در این مقاله این قبیل کلمات نیز در کنار واژگانی که ریشه فارسی دارند، به عنوان یک کلمه فارسی شده مورد تحلیل آوایی قرار گرفته‌اند.

تسهیل ارتباطات مکانی

استفاده از زبان لازمه حیات اجتماعی بشر به شمار می‌رود و به همین سبب می‌توان به اطمینان گفت پیشینه تاریخی بشر به دور از زبان نبوده است. باستان‌شناسان قدمت حیات بشری را در حدود پانصد هزار تا یک میلیون سال تخمین زده‌اند و اگر زبان را همزاد بشر بدانیم، باید عمری در همین حدود، برای آن در نظر بگیریم. با توجه به این تاریخ طولانی، عمر نوشتار بسیار کوتاه است؛ زیرا حداکثر پانزده هزار سال از ابداع نوشته می‌گذرد و جالب است که بدانیم عمده تحولات اساسی در زندگی انسان نیز در این دوره رخ داده است. بی تردید اختراع «دستگاه خط»^۱ و تکامل آن، از یک سو موجب سهولت اطلاع‌رسانی در ابعاد مکانی و زمانی گردید و از جانب دیگر امکان انباشت تدریجی اطلاعات را فراهم آورد.

اختراع خط و ثبت علائم نوشتاری بر روی اشیاء مختلف، از جمله سنگ، چوب، خشت، پوست حیوانات و بعدها کاغذ، به انسان این امکان را داد که با حمل این

اشیا به مکانهای دور و نزدیک، حتی بدون حضور خود، پیامهای زبانی خود را به مناطق دیگر منتقل نماید. این جنبه از کاربرد نوشتار، در زمینه های مختلف زندگی انسان، موارد استفاده متعدد و مؤثری پیدا کرد. فرمانهای حکومتی، منشورها، یافته های علمی و تجربی و حتی توصیه ها و دستورهای دینی از این طریق براهتی و بسیار دقیقتر و سریعتر قابل انتقال شدند. اینک بشر می تواند یک پیام زبانی را به مناطق دیگر ارسال نماید و این امر، شروع نامه نگاری و مکاتبه بود که امروزه شاهد اشکال بسیار پیشرفته آن هستیم. بر کسی پوشیده نیست که بخش بزرگی از تحولات زندگی امروز بشر مدیون ارتباطات نوشتاری است. این ارتباطات در گذشته با حجم کم و در شکل ابتدایی آغاز شده وهم اکنون در همه ارکان زندگی نقش آفرینی می کند.

تسهیل ارتباطات زمانی

ابداع خط باعث برقراری ارتباط مستحکم در بین نسلهای مختلف گردید. قبل از ایجاد نوشتار، ارتباط زبانی تنها میان نسلهای همجوار^(۱)، به شکل سینه به سینه یا شفاهی امکان پذیر بود؛ یعنی امکان اطلاع گیری از چند نسل قبل و اطلاع رسانی به چند نسل بعد فراهم نبود. آنچه از طریق زبان شفاهی منتقل می شد، خواه ناخواه پس از چند بار نقل قول شدن مستهلک می شد. اغلب، این دست به دست شدن، از یک سو باعث ریزش اطلاعات می گشت و از سوی دیگر عاملی بود که به راویان اخبار امکان می داد که در اطلاعات اولیه دخل و تصرف کنند و به اعمال سلیقه

بپردازند. در حقیقت اختراع خط، نحوه انتقال داده‌ها را که تا قبل از آن فقط به شکل عرضی میسر بود، متحول ساخت و برای آدمیان امکان ارتباط طولی را نیز فراهم کرد. با استفاده از نوشتار، هم ارتباط نسل‌های هم‌جوار و هم ارتباط نسل‌های غیرهم‌جوار با دقتی بسیار بیشتر ممکن گشت و خطر تحریف نیز کاهش یافت. گویی بشر پاسخی بر اشتیاق دیرین خود مبنی بر جاودانگی یافته بود؛ اکسیر حیات بخشی که پیام او را برای همیشه زنده نگاه می‌داشت و ندای او را به گوش آیندگان می‌رسانید.

انباشت اطلاعات

اگر قبول کنیم توسعه علم و دانش عامل پیشرفت بشر بوده است، باید بپذیریم که گردونه علم و دانش بدون وجود خط، هرگز به چرخش در نمی‌آمد. اختراع خط به انسان امکان داد که نتیجه تفکرات، تحقیقات، تجربیات و یافته‌های خود را ثبت کند تا آیندگان مجبور نباشند در روند فعالیت‌های علمی و تجربی خود از صفر شروع کنند. بعد از اختراع خط، علاقه‌مندان علم و دانش می‌توانستند از حاصل تلاش‌های گذشتگان بهره‌مند شوند؛ بر اساس تفکر و تدبیر و تجربه خود چیزی بر آن یافته‌ها بیفزایند و به آیندگان منتقل نمایند. به این ترتیب، رفته رفته بنای علم و دانش شکل گرفت و حاصل کار دانشمندان، همچون آجرهایی، ارتفاع این بنا را بالاتر برد. در این بین، کم‌کم حجم دانش انباشته بشر به حدی رسید که وقوع اختراعات و اکتشافات گوناگون اجتناب‌ناپذیر گشت.

به عبارت ساده‌تر به کارگیری و رواج نسبی خط، باعث تثبیت یافته‌های ریز و درشت اهل علم شد و پس از مدتی، افزایش تصاعدی اطلاعات، به جویندگان علم،

توفیق احاطه بر بخش وسیعتری از علوم را ارزانی داشت. از این پس، کسی که بر قله یک زمینه علمی دست می‌یافت، در حقیقت به گنجینه تجربه و دانش چندین نسل بشری دست یافته بود. به این ترتیب نوشته به عنوان یک ابزار بظاهر ابتدایی، نقشی بسیار پرفایده و استثنایی در سرنوشت بشر بر عهده گرفت و منشأ اثر تحولات و پیشرفتهای اساسی گردید.

میزان انطباق نوشته با زبان

هر چند خط، انسان را موفق به تثبیت تراوشات زبانی اندیشه نمود، ولی باید پذیرفت که خط هرگز وسیله کاملی برای انعکاس زبان به شمار نمی‌رود. «هیچ خطی نیست که درست از چگونگی تلفظ زبانی حکایت کند و هرگز چنین خطی در کار نوشتن مطالب عادی معمول نخواهد شد. برای آنکه همه خصوصیات تلفظ یک زبان به وسیله خط ثبت شود، نشانه‌هایی بسیار بیش از آنچه در خطهای معمول امروزه به کار می‌رود، لازم خواهد بود. (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۵۹) در اواخر قرن نوزدهم، توجه زیادی به بررسی آواهای زبان شد و چون خطهای موجود قادر به نشان دادن دقیق آواهای زبانها نبودند، الفباهای مختلطی ابداع شدند. از مهمترین الفباهایی که در این زمینه به وجود آمد، دستگاه «الفبای آوانگار بین المللی»^۱ بود که در سال ۱۸۸۱ ابداع شد. این الفبا متشکل از یک مجموعه اصلی و یک مجموعه فرعی از نشانه‌های حرفی و تعداد معتناهایی از نشانه‌های زیر و زبری است. (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۱۴۴)

بررسی تاریخ تحول نوشتار نشان می‌دهد که برخی از خطوط نگارشی امروزی در انعکاس ویژگی‌های صوتی زبان مربوط، نسبت به خطوط ابتدایی تا حد زیادی پیشرفته هستند؛ اما همین خطوط نیز تا رسیدن به مرحله انعکاس دقیق زبان راه درازی در پیش دارند. بنا براین چنانچه هدف از اختراع خط را ابداع وسیله‌ای بدانیم که امکان تجلی صوتی بی‌کم و کاست زبان را در قالب نوشتار فراهم می‌آورد، باید اذعان نمود که این اختراع بشر چندان قرین موفقیت نبوده است؛ ولی اگر هدف از اختراع خط را انتقال اندیشه در نظر بگیریم، می‌توان گفت با وجود عدم توفیق خط در ارائه نشانه‌های صوتی دقیق، نوشتار در انتقال فکر و اندیشه تقریباً موفق عمل کرده است؛ یعنی ذهن آدمی حتی با نواقص موجود، به نوعی کنار آمده است و از لا به لای این علائم الفبایی، بخوبی به درک معنا نایل آمده است.

تفاوت الفبا با آواهای زبان

این مقاله در پی نگرشی عمومی و کلی به سوء تفاهمات ناشی از شناخت ناقص الفبا می‌باشد. آنچه امروزه باعث اشتباه شده است، عدم تفکیک نشانه‌های الفبایی از نشانه‌های صوتی زبان است. نشانه‌های صوتی را به عنوان آواهای زبان می‌شناسیم؛ ولی نشانه‌های الفبایی، از جنس علائم ترسیمی و قراردادی هستند. آواهای زبان انسان، همان اصوات مختلفی هستند که اندامهای گفتاری آنها را تولید می‌کنند و با کنار هم قرار گرفتن این آواها، کلمه‌ها و جمله‌ها ساخته می‌شوند که می‌توان آنها را شنید؛ در حالی که الفبا شامل نشانه‌های خاص نوشتاری است که برای اشاره به آواهای زبان ابداع شده است و می‌توان آنها را دید؛ برای

مثال: حرف الفبایی «ب» برای اشاره به آوایی خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد که تجلی صوتی آن را به عنوان یک آوای زبانی می‌شناسیم.

علائم نوشتاری که برای اشاره به کلمات و جملات مورد استفاده قرار می‌گیرند، دقیقاً همان چیزهایی نیستند که بر زبان جاری می‌شوند؛ گرچه در ذهن ما تداعی کننده کلمات و جملات و به تبع آن مفاهیم هستند. به عبارت ساده‌تر، این علائم ترسیمی یک تصویر ناقص از نشانه‌های صوتی زبان را فرا روی ما قرار می‌دهند و دانش زبانی ما این تصویر را شفاف می‌کند و پس از آن است که به درک معنا نائل می‌گردیم.

طبقه‌بندی توصیفی مشکلات نوشتار فارسی

انتخاب نوع الفبا و خط برای کتابت زبانهای مختلف، معمولاً از راه تقلید صورت می‌گیرد و در این مورد کمتر به ابداع و نوآوری برمی‌خوریم. انتخاب خط برای زبان فارسی نیز خارج از این چهارچوب صورت نگرفت. خط فارسی از خط عربی اقتباس شده است و این در حالی است که ساختار نوشتار عربی از ابتدا برای نگارش زبان عربی وضع شده بود. پس از اسلام، ایرانیان ضمن الگوگیری از این نشانه‌های نوشتاری سعی نمودند این خط را با زبان فارسی سازگار کنند؛ گرچه تا قرن ششم و هفتم حتی برای نمایش آواهای «پ، چ، ژ، گ» فارسی به ترتیب از حروف «ب، ج، ز، گ» استفاده می‌شد. بعدها با اضافه کردن چند نقطه و ویرگول، تا حدودی از امکان بروز اشتباه و غلط‌خوانی پیشگیری شد و خط اقتباس شده از عربی به طور نسبی با زبان فارسی هماهنگ گشت. نکته اینجا است که اگر بنا بود این روند تطبیقی ادامه یابد، موارد بسیاری وجود داشت که باید مشمول این هماهنگیها قرار

می‌گرفت. به دلایلی که بعداً به آنها اشاره خواهد شد، ادامهٔ روند هماهنگ سازی تقریباً متوقف شد.

محور اصلی بحث جاری ذکر عواملی است که می‌توان از آنها تحت عنوان نظم‌گریزیها یا بی‌قاعدگیهای ساختار خط فارسی نام برد. در عین حال باید گفت که گویشوران فارسی، این خط را با همه مشکلات و دشواریهای آن پذیرفته‌اند و از آن بهره می‌برند. جایگاه رفیع خط فارسی پس از آفرینش آثار گرانبهای ادبی و علمی برجسته تر و مستحکم‌تر گردید و همین امر، مشکلات آن را ناچیز و کم اهمیت جلوه داد. پس از ذکر این توضیحات به پاره‌ای از نارساییهای موجود در نوشتار فارسی اشاره می‌گردد:

عدم انعکاس مصوت‌های [aeo] در خط

در نوشتار فارسی برای نمایش برخی از حروف صدادار مثل [â] در واژهٔ بار [u] در واژهٔ دور و [i] در واژهٔ دیر، نشانه‌های الفبایی در نظر گرفته شده است؛ در حالی که برای بعضی دیگر از حروف صدادار همچون [a] در واژهٔ بند، [e] در واژهٔ فکر و [o] در واژهٔ دشمن نشانهٔ الفبایی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. گفتنی است که در واقع ارزش آوایی [i, u, a] بیشتر از [o, e, a] نیست؛ ولی در نوشتار، این ارزش نادیده گرفته شده است و برای اشاره به گروه دوم از نشانه‌های الفبایی استفاده نمی‌شود؛ گرچه گاهی اوقات، از علامت [و] برای اشاره به آوای [o] در واژه‌هایی مثل خود و خورشید استفاده شده است.

این مسأله خواندن صحیح کلماتی چون مهر، پر، خرد، اعمال، سحر، خلق، مرد و غیره را بدون داشتن تصور قبلی و قبل از قرار گرفتن در بافت نوشتاری، دشوار یا حتی غیرممکن می‌کند. با توجه به نامشخص بودن حضور یا عدم حضور نشانه های زیر و زبری (-----) در الفبای فارسی مشکلات فوق همچنان باقی است.

کاربرد صامت‌های^۱ مشدد بدون استفاده از نشانه تشدید

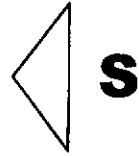
در خط فارسی محل استفاده از علامت تشدید تعریف شده است؛ ولی در عمل بندرت این علامت به کار گرفته می‌شود. کاربرد اختیاری نشانه تشدید، در مواردی همچون بر، کره، محرم، سر، مقدم و غیره باعث افزایش احتمال غلط خوانی می‌گردد؛ یعنی خواننده ناگزیر خواهد بود تنها با کمک گرفتن از بافت نوشتاری، به تلفظ صحیح دست یابد.

کاربرد چند نشانه خطی برای اشاره به یک صدا یا ترکیب صدایی

در خط فارسی موارد متعددی وجود دارد که برای اشاره به یک صدا، (بدون توجه آوایی) از چند نشانه الفبایی استفاده شده است. به این ترتیب یادگیری املاي زبان فارسی دشوار می‌شود و طبیعتاً بدون آشنایی قبلی با نحوه نگارش صحیح واژه و تنها با تکیه بر شکل صوتی آن، احتمال بروز اشتباه در نوشتن منتفی نیست. به یاد داشته باشیم که شکل مطلوب برای یک نظام نوشتاری آن است که در برابر هر

آوای زبان، فقط یک نشانه الفبایی وجود داشته باشد تا در قرائت آشفستگی ایجاد نگردد و این اشکال در خط فارسی دیده می‌شود:

س (سراب، سوزن، دست، یاس، سپس)
 ث (حدیث، ثمر، ثانیه، ثابت، ثواب)
 ص (صادق، صنعت، صمیمی، صورت، خاص)



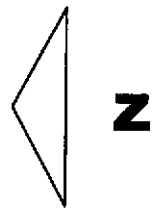
ق (قسمت، رفیق، قاشق، استقلال، برق)
 غ (غمگین، دغدغه، غاز، باغ، مرغ)



ه (همراه، مهربان، ماه، تهدید، تهران)
 ح (زحمت، طرح، حیوان، تفریح، محمود)



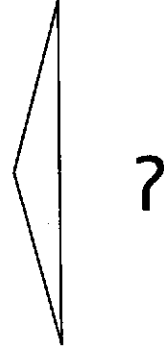
ز (زمین، تعزیه، بازی، نماز، زیبا)
 ذ (پذیرش، ذخیره، ذهن، مذهب، لذیذ)
 ض (مریض، ضربه، ضیافت، ضامن، مضموم)
 ظ (وظیفه، ظالم، ظریف، لفظ، ظهر)



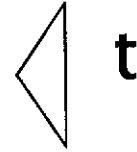
ی (عمومی، چای، یار، میل، بین)
 ء (عمه، بهانه، دلهره، خانه، دره)



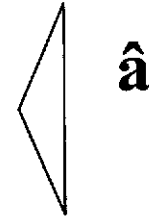
ء (اشیاء، آراء، اولیاء، انشاء، انبیاء، امراء، استثناء، اهداء)
 ئ (رئیس، لثیم، رئوس، مرئی، مسائل، ایدنولوژی، اسرائیل، زائد)
 أ (رأی، رأفت، مأمور، منشأ، تأدیب، شأن، تأیید)
 ی (شیء)
 ع (وضع، تعویض، معلوم، عینک، سعدی)
 و (رؤیا، مؤید، مؤمن، رؤیت)



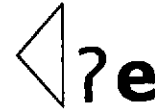
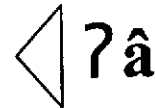
ت (آفت، تنور، دست، ترتیب، موکت)
 ط (طناب، قطع، رابط، طبل، سقوط)
 یة (بقیة الله، فاطمة الزهراء، لیلة القدر، تکبیرة
 الاصرام، زکاة، دایرة المعارف، منمأة)



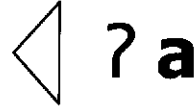
ا (جفا، بار، تلاش، تماشا، ناگهان)
 ی (موسی، مولی، تقوی، حتی، مرتضی، کبری)
 ا (الله، اسمعیل، اسحق)
 وا (خواهر، خواهش، خواستن)



آ (آمد، آشتی، آماده، آستانه، آرزو)
 عا (عالم، عاشق، عاصی، عارف، عادت)
 ا (اسم، ارشاد، اداره، اصفهان، اشاره)
 ع (عید، عینک، عبرت، عبادت، عشق)
 ا (اردک، انس، استوار، امید، اجرت)
 ع (عمر، عضو، عبور، عذر، عروج)



ا (ابر، اندازه، انیس، ابرو، اشک)
 ع (عروسک، عدل، عدس، عرش، عزیز)



نمایش چند آوای مختلف با استفاده از یک حرف الفبا

در خط فارسی گاهی اوقات برای اشاره به چند آوای مختلف تنها از یک حرف الفبا استفاده می‌شود. در این حال نیز درست خواندن نوشته بدون آگاهی قبلی از نحوه تلفظ آن غیرممکن است.

کاربرد یک نشانه برای دلالت بر دو یا چند آوای زبانی، گرچه باعث صرفه جویی در تعداد حروف الفبا می‌گردد، ولی با اصل ایده آل تساوی تعداد حروف و آواها که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت، سازگار نیست:

o (تو، خود، خورشید)

u (مو، گویا، رود)

v (هوا، سرو، وزیر)

ou (روشن، دوره، کولی، روغن، توحید، شوکران، صوت)



y (سایه، یاد، یک)

i (دیروز، سینی، پیراهن)

â (موسی، تقوی، مجتبی)

h (نگاه، راه، ابله، کاه)

e (بوده، سرمایه، همه، شیفته، بنده)



۶

ye (کارخانه، استفاده، برنامه)

? (اشیاء، ایماء، انشاء، استثناء، ضیاء)

الف

در آغاز واژه

? (احمد)

? â (آفتاب)

? e (اجبار)

? o (الفت)

? u (او، اورامانات) × ← همراه با «و»

? i (ایران، ایمان) × ← همراه با «ی»

an (مثلاً، عمداً، ← در پایان کلمه همراه علامت تنوین

? â (جفا، رفاه) ← در میان و پایان کلمه

? â (قرآن، الان) ← در میان کلمه

ثانیاً

عدم انعکاس آوایی برخی حروف در مواضع خاص

(حروفی که نوشته می شوند ولی خوانده نمی شوند)

بنا به دلایل مختلف تعدادی از علائم الفبایی که در خط فارسی مورد استفاده

قرار می گیرند، گاهی از اوقات خوانده نمی شوند.

در پاره‌ای موارد و به مرور زمان تغییری در شکل تلفظ واژگان پدید آمده است

حال آنکه شکل نوشتاری آن کلمات، ثابت و بدون تغییر باقی مانده است. آوای

[vâ] در کلمات خواست، خواهر، خوابیدن و غیره در زبان فارسی میانه تلفظ می‌شده است [xvâst , xvâhar , xvâpitan] بعدها آوای [v] حذف شد و تنها [â] به کار رفت؛ ولی شکل نوشتاری باقی ماند و حاصل آنکه امروز حرف [وا] در بعضی مواضع ارزش آوایی^۱ ندارد و فقط نوشته می‌شود.

البته واژگانی با ریشه فارسی نیز وجود دارند که بنا به دلایل آوایی، یکی از حروف آنها در هنگام تلفظ بیان نمی‌شود؛ مانند [ا] در کلمه های نوشت افزار، سرافراز، سراجام، دست انداز.

گاهی نیز شکل نوشتاری برخی کلمات با ریشه عربی، بدون کوچکترین تغییر نوشتاری وارد نوشتار فارسی شده است؛ اگرچه پیشوندها و سایر عناصر دستوری این کلمات در زبان و خط فارسی ناشناس و فاقد بار دستوری و معنایی هستند، ولی در نوشتار فارسی برای خود جایی باز کرده اند. به علت شباهت و قرابت الفبای فارسی و عربی، در هنگام قرض‌گیری این واژگان و ترکیبات، نیاز تطبیق شکل عربی نوشتار به فارسی چندان حس نشده است؛ بنابراین این کلمات و ترکیباتی چون: بالاخره، بالاخص، حتی الامکان، حتی المقدور، حل المسائل، دستورالعمل و غیره به همین شکل و با برجسب عربی به زبان ما راه یافته‌اند. قرض‌گیری زبان فارسی از زبانهای خارجی غیر عربی به دلیل عدم تشابه الفبا و خط، هرگز با این مشکل مواجه نبوده است؛ زیرا ما ناگزیر بوده ایم واژه وارداتی را با الفبای فارسی بنویسیم تا قادر به خواندن آن باشیم؛ واژگانی مثل کمیسیون، دکوراسیون، تئورسین، تکنسین، اپوزیسیون، دموکراتیک، تکنولوژی، مکانیزه، پروژکتور و ... همراه با پسوندی خاص وارد زبان فارسی شده اند که غیرفارسی بودن آنها را از سایر کلمات فارسی

متمایز می‌کند و ما آنها را به عنوان کلمات دخیل^۱ فارسی می‌شناسیم؛ اما چون این واژگان و پسوندها با خط فارسی نوشته شده‌اند، باعث ناهمگونی نوشتاری نگشته‌اند. در مقابل گاهی به اشتباه، شکل نوشتاری کلمه‌ها و ترکیبهای عربی مشابه را که در زبان فارسی بسیار رایج هستند، به عنوان جزئی از نوشتار فارسی تلقی نمی‌کنیم. این پدیده نیز نوعی وامگیری^۲ نوشتاری است که در ادامه قرض‌گیری فارسی از عربی رخ داده است.

برخی از این واژه‌ها نیز در طول زمان برچسب خود را از دست داده‌اند و گویشوران فارسی آنها را به راحتی تشخیص نمی‌دهند: البرز، الموت، الجزایر، الوند، الیاف، الکل، الماس، الوار. از همین قبیل است کلماتی مثل: داوطلبین، بازرسین، رهبریت، منیت، متأسفانه، اساتید و فرامین که نشانه‌های دستوری زبان عربی را به همراه دارند:

- ی ← (شیی، حتی الامکان)
 ا ← (امیرا لمؤمنین، حل المسائل، دستورا لعمل، شدیدالحن)
 ال ← (امین الدوله، فوق الذکر، زین الدین، رب النوع،
 حق التألیف)

عدم انعکاس نوشتاری برخی آواها در مواضع خاص
(آواهایی که تلفظ می‌شوند، ولی نوشته نمی‌شوند)

{

 ?âhmad ↔ احمد

 ?omid ↔ امید

 ?ebrâhim ↔ ابراهیم
 } ← الف) همزه در آغاز واژه نوشته نمی‌شود

{

 هدف، سرو

 مهر، سیر

 تُرد، شکر
 } ← ب) (a'e'o) در خط نوشته نمی‌شوند

{

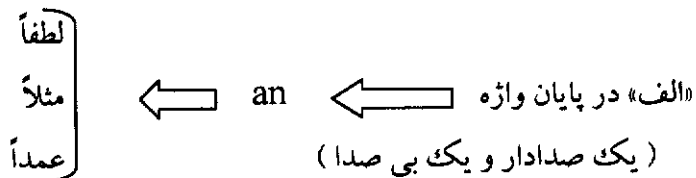
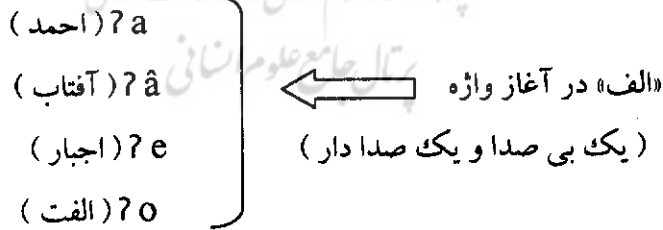
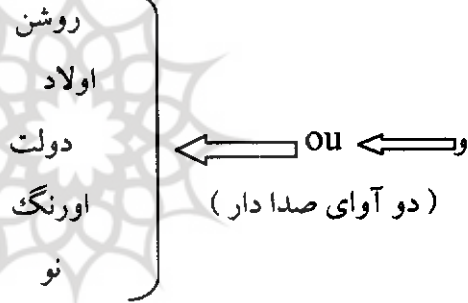
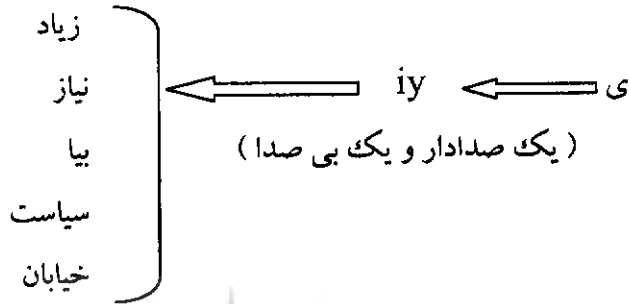
 اشیاء

 رئیس

 رأی

 وضع
 } ← ج) در میان یا پایان واژه با چند نشانه نوشته می‌شود

دلالت همزمان یک نشانه به دو آوا



چند شکلی حروف الفبا

می‌دانیم حروف الفبا نشانه‌های ترسیمی و اختیاری هستند که با انتخاب یا تقلید و اقتباس، در زبانها به کار گرفته شده‌اند. از آنجا که اغلب برای وضع این حروف از اصول علمی و بدون نقص استفاده نشده است، در شکل ترسیمی آنها اشکالات متعددی دیده می‌شود. این قبیل ضعفها در الفبای فارسی نیز وجود دارد؛ برای مثال:

حرف «الف» در اول، وسط یا آخر کلمه شکل‌های متفاوتی دارد:

آ ، ا ، ل

به همین ترتیب:

«ب» ← ب ، ب ، ب ، ب

«ج» ← ج ، ج ، ج ، ج

«د» ← د ، د ، د ، د

«س» ← س ، س ، س ، س

«ط» ← ط ، ط ، ط ، ط

«ع» ← ع ، ع ، ع ، ع

«ف» ← ف ، ف ، ف ، ف

«ک» ← ک ، ک ، ک ، ک

«ل» ← ل ، ل ، ل ، ل

«م» ← م ، م ، م ، م

«ه» ← ه ، ه ، ه ، ه

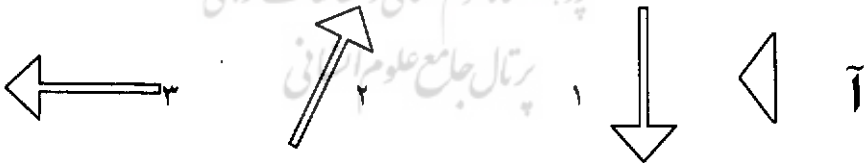
«ی» ← ی ، ی ، ی ، ی

ملاحظه می شود که تعداد حروف آموختنی و مورد استفاده در نگارش، عملاً بسیار بیشتر از سی و دو حرف است. آموختن روش نوشتن هر کدام از این شکلهای متنوع، نیاز به وقت و تمرینهای خاصی دارد که مخصوصاً هنگام فراگیری خط، باعث پیچیدگی بیشتر آن می گردد.

نوع چرخش و جهت خطوط به هنگام نوشتن

اگر قرار بود نظام شکلی و ترسیمی یک نوشتار از ابتدا بر اساس اصول منطقی طراحی شود، در آن صورت تعدادی از حروف الفبای فارسی نیاز به تغییر شکل پیدا می کرد:

برای نوشتن حرف (آ) ابتدا به حرکت قلم از بالا به پایین و سپس از پایین به سمت بالا و به عقب نیاز داریم؛ به عبارت دیگر لازمه ترسیم این حرف آن است که قلمی که پایین آمده است، ضمن فاصله گرفتن از سطح کاغذ، مجدداً بالا رود و قلمی که در سطح کاغذ به جلو حرکت نموده است، به سمت عقب حرکت نماید:



این حرکتها و رفت و برگشتهای تکراری، گرچه در بسیاری از حروف الفبای زبانهای مختلف دیده می شود، ولی به هر حال باعث کُندی سرعت نگارش و صرف زمان بیشتری خواهد شد. اگر چه طراحی شکل حروف با حرکت قلم در یک سیر پیوسته و اجتناب از بلند کردنها و قراردادهای متوالی بر سطح کاغذ، قطعاً نامطلوب نیست، ولی بسیاری از خطوط از آن فاصله زیادی دارند؛ لذا عدم گرایش

کاربران خط فارسی به جدا کردن قلم از کاغذ در مواقع لازم، باعث ترسیم خطوط و منحنی‌هایی در بین نشانه‌های الفبایی یا بین نشانه و نقطه آن می‌شود که خواه ناخواه موجب شکسته شدن هنجارهای نوشتار فارسی می‌گردد. این خطوط و منحنی‌ها که به صورت مشخص جزء خط فارسی نیستند، از یک سو در هنگام خواندن موجب پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی می‌شوند و از سوی دیگر سبک‌های نوشتاری ویژه‌ای را به وجود می‌آورند که بررسی انواع آنها نیاز به پژوهش‌های جداگانه خط‌شناسی و زیبا شناسی دارد:

ات س ج د ص ط ع ف ق ک ل م ن ی - ات س و د ض ا ق ک ا ل م - ا ت ه س ج د
ه ه ق ک ل ه

سیطره، معلومات، محجوب، استعانت، تبریک - سیطره، معلومات، تبریک - سیطره،
معلومات، تبریک

علاوه بر این، به نظر می‌رسد طراحی ابتدایی برخی از حروف فارسی بر این مبنا صورت گرفته است که حتما حرف دیگری پس از آن اضافه شود؛ حروف (ط) و (ظ) از این قبیل هستند و اگر در انتهای کلمه قرار گیرند، صرف نظر از بعد زیباشناختی، منتظر اتصال حرف دیگری که تکمیل‌کننده خط انتهایی آنها است، باقی می‌مانند.

هرچند تنوع خطوط نگارشی، اعمال سلیقه‌های مختلف و همچنین استفاده از ذوق و خلاقیت هنری در نگارش خطوط، باعث خلق شکلهای فراوان نوشتاری شده است، لیکن این امر نباید تا بدانجا پیش رود که تحت عنوان اشکال هنری شکلهایی مطرح گردد که برخلاف اصول رایج نوشتار و ناقض هنجارهای املائی باشد؛ چرا که لجام گسیختگی در خط بر مشکلات آن خواهد افزود.

ناهماهنگی شکل حروف الفبا از جهت امکان اتصال

شکل ظاهری حروف الفبای فارسی از جهت امکان متصل شدن به یکدیگر حالت یکنواختی ندارد. حرف «ب» می تواند به حرف بعد خود متصل شود؛ در حالی که این امکان برای حرف «د» وجود ندارد. «الف» چنانچه در ابتدای واژه قرار گیرد، امکان اتصال به حرف بعد از خود را ندارد؛ ولی اغلب در بین کلمه یا پایان کلمه امکان اتصال وجود دارد.

صرف وجود این چندگونگی در کاربرد حروف، دلیل ضعف الفبای فارسی نیست؛ لیکن این گوناگونی موجب می گردد که در نهایت نتوانیم الگو و قاعده واضح و روشنی در مورد پیوستگی یا جدایی عناصر سازنده واژگان فارسی وضع کنیم.

اگر بگوییم علامت صفت عالی (ترین) را باید متصل به صفت نوشت، خیلی زود متوجه خواهیم شد که به علت ویژگی خاص برخی از حروف الفبای فارسی، خود به خود این دستورالعمل موارد نقض فراوانی خواهد داشت. با کمک این قاعده می توانیم صفت عالی (بزرگترین) را بدرستی بنویسیم، ولی حتی اگر بخواهیم، قادر نیستیم این قانون را در مورد صفت عالی «تمیزترین» اعمال کنیم؛ به عبارت دیگر می توان همواره علامت صفت عالی را جدا نوشت، ولی نمی توان همین نشانه را همواره به شکل متصل نگاشت و این قبیل دوگانگیها خود باعث اختلاف و سردرگمی است.

مثالهای زیر، توجه را بیش از پیش به این تنوع جلب می کند:

بالحروف قابل اتصال ← بیستمین، تنبیه، تفنگ، فلفل
 بالحروف غیر قابل اتصال ← آرزو، اوراق، آوردن، آرام دل

با حروف قابل اتصال و غیر قابل اتصال ← سهام، رتبه، افسرده، قرمز،

زیبا

ناهماهنگی در اتصال کلمات مرکب، وندها و عناصر تصریفی

علاوه بر این، مواردی چون عادات قبلی، عرف نوشتاری و حتی سلیقه‌های گوناگون شخصی به پریشانی موجود در نوشتار فارسی دامن می‌زند. اینجا برخلاف مورد قبل، صحبت از مواردی است که ما قدرت انتخاب داریم؛ لیکن معلوم نیست بر چه مبنایی برخی از وندهای دستوری^۱ یا واژگان مرکب^۲ را به صورت جدا و بعضی را به شکل متصل می‌نگاریم.

کلمه «غربزدگی» را پیوسته می‌نویسیم؛ ولی (بخ زدگی) را ناپیوسته می‌نویسیم. (سرما زدگی را به اجبار جدا می‌نویسیم)

ترکیب «یکماه» را بسیاری سرهم می‌نگارند؛ ولی ترکیب «سه ماه» را هیچ کس سرهم نمی‌نویسد. (دو ماه را به اجبار جدا می‌نویسیم).

معلوم نیست که کدام کلمات را باید متصل نوشت و کجا باید به جدا کردن علامتها مقید شد. برای نوشتن یک کلمه چندین صورت، متداول است و هر کس با استدلالی جداگانه، وجهی را ترجیح می‌دهد و می‌نویسد که دیگران نمی‌پذیرند و کار این هرج و مرج به جایی رسیده است که تکلیف هیچ نوآموز و دانشجویی [آنچنان که باید] معین نیست؛ مگر آنکه خود راهی برگزیند و اجتهادی بکند و شیوه‌ای پیش بگیرد که البته خاص او خواهد ماند و مورد قبول دیگران نخواهد شد.

(ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۷۸) از این قبیل آشفتگیها نیز فراوان وجود دارد و البته باید فکری برای آن کرد:

اینستکه	←	این است که
روانشناسی	←	روان شناسی
می رود	←	می رود
بجز	←	به جز
بینوا	←	بی نوا
حسینعلی	←	حسین علی
بکلی	←	به کلی

گروهی از صاحب نظران در مواردی چند شکلی در نگارش واژگان را طبیعی قلمداد می کنند و تلاش در مورد یکسان نمودن مطلق شیوه نگارش فارسی را غیر ضروری می دانند. از این دید، چند شکلی در نگارش، عیب یا نارسایی خط فارسی تلقی نمی شود تا نیاز به اتخاذ تدبیری در این زمینه باشد. «در دهه های اخیر بیشترین اختلاف نظر در باب شیوه املائی کلمات فارسی بر سر موضوع جدانویسی و یا پیوسته نویسی کلمات مرکب بوده است. فرهنگستان در این باب راه میانه را برگزیده و کوشیده است تا فقط مواردی را که جدا نوشتن و یا پیوسته نوشتن آنها الزامیست، تحت قاعده و ضابطه درآورد و شیوه نگارش باقی کلمات مرکب را به ذوق و سلیقه نویسندگان واگذار کند. (دستور خط فارسی، ۱۳۸۱: ۵) در هر حال مدتهاست که مشکل فوق باعث جنجال در بحث آموزش اصول املائی فارسی در مدارس شده است و در این راستا هنوز هم افق روشنی مشاهده نمی گردد. هرچند ضرورت وجود یک رسم الخط واحد برای جامعه تا حد ضرورت داشتن یک زبان واحد است برای

آن، تا آنجا که اگر افراد جامعه دارای رسم الخطی واحد نباشند، آشنا به درک مطالب و مفاهیم ذهنی یکدیگر از طریق کتابت نخواهند بود و این خود مشکلی بزرگ در کار تفهیم مطالب و بیان مقاصد می‌گردد. (درخشان، ۱۳۶۹: ۱۷۳)

فراوانی نقطه‌ها، شکل نقطه‌گذاری و احتمال پس و پیش شدن آنها

فراوانی نقطه‌ها در خط فارسی باعث می‌گردد که حتی برای نوشتن یک سطر، ناچار شویم به دفعات نوک قلم را از سطح کاغذ برداریم و مجدداً بر روی آن قرار دهیم. علاوه بر این، ناگزیریم هنگام نگاشتن حروف دونقطه‌ای، دوبار نوک قلم را به طور متوالی بر صفحه کاغذ بفشاریم و در مورد حروف سه نقطه‌ای نیز سه بار این عمل را تکرار نماییم که قطعاً دشوار و پرمشقت است. هنگامی که از قلم یا خودکار استفاده می‌کنیم، غیر از فشردن لازم است چرخش مختصری هم به قلم خود بدهیم تا نقش نقطه بر کاغذ منعکس گردد و به این ترتیب کار ما باز هم دشوارتر خواهد شد.

بی‌علت نیست که کاربران خط فارسی بدون آنکه از جانب علمای زبان، دستور یا توصیه و پیشنهادی دریافت کرده باشند، به ابتکار خود تغییراتی در شکل نقطه‌گذاری ایجاد نموده‌اند و البته این تغییرات خودجوش، فقط بخشی از مشکل نقطه‌گذاری را در خط فارسی برطرف کرده است. باید افزود فراوانی نقطه‌ها، احتمال جا به جایی آنها و در نتیجه، افزایش احتمال غلط خوانی را نیز به دنبال دارد. بر این مشکل باید تعداد زیاد دندان‌ها و گوناگونی شکل نگارش آنها را نیز افزود.

آموزش رسم الخط فارسی

بی توجهی کامل به آموزش خط فارسی را نیز باید به همه مسائل مطرح شده افزود. پیش از این در بسیاری از دوره های آموزشی مدارس، طرح آموزش شیوه های درست نویسی^۱ و خوشنویسی مقدماتی پیش بینی نشده بود و اغلب دانش آموختگان همین دوره ها برای همیشه از نعمت زیبا نویسی محروم مانده اند. گرچه این مشکل هیچ ارتباطی با ماهیت نوشتار فارسی ندارد، اما باید اذعان نمود همین امر، خود به آشفتگیهای موجود دامن می زند و به این ترتیب بر سردرگمی کاربران خط فارسی باز هم افزوده می گردد.

اصلاح خط^۲

توصیف نارساییهای خط فارسی به معنی آن نیست که دست اندرکاران زبان و خط در جامعه، اقدام به اصلاح خط را با هر قیمتی مجاز شمارند و بدون بررسی تبعات گوناگون آن، به اقدام اصلاحی در زمینه نوشتار مبادرت ورزند؛ گرچه تغییر الفبای یک زبان هیچ گاه منجر به تغییر و تبدیل زبان نمی گردد. «در اینکه امکان دارد برای نوشتن زبان فارسی خطی ساده تر و مناسبتر وضع یا اتخاذ کرد، هیچ جای گفتگو نیست. این امکان برای همه زبانها وجود دارد. همه خطها را می توان اصلاح کرد و این اصلاح در بعضی از زبانها شامل موارد و نکات بیشتری می شود و در بعضی دیگر شماره موارد آن کمتر است. ... اما تا کنون در هیچ یک از کشورهای پیشرفته دست به این کار نزده اند و اگر گاهی اصلاحات مختصری صورت گرفته،

نسبت به مجموع موارد، آن قدر جزئی است که به حساب نمی‌آید. اگر توجه کنیم که آن کشورها وسایل مادی و معنوی برای این کار را هزار بار بیش از ما دارند و بسیار زودتر از ما در این بحث، آن هم با اصول و موازین علمی، وارد شده‌اند، ناچار به این نتیجه می‌رسیم که تغییر خط کار آسانی نیست و مشکلاتی در این راه پیش می‌آید که محتاج رسیدگی و دقت است». (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۷۰)

از آنجا که خط در تأمین و حفظ پیوستگی فرهنگی نقش اساسی دارد، نباید شیوه‌ای برگزید که چهره خط فارسی به صورتی تغییر کند که مشابهت خود را با آنچه در ذخایر فرهنگی زبان فارسی به جا مانده است، به کلی از دست بدهد و در نتیجه، متون کهن برای نسل کنونی نامأنوس گردد و نسلهای بعد در استفاده از متون خطی و چاپی قدیم دچار مشکل جدی شوند و به آموزش جداگانه محتاج باشند. (فرهنگستان زبان فارسی، ۱۳۸۱: ۹) بی‌شک هرگونه اقدام نسنجیده در این مورد، خسارات و عوارض گوناگونی را در زمینه‌های مختلف به دنبال خواهد داشت. امروزه حتی کشورهای پیشرفته، در این مورد بسیار با احتیاط سخن می‌گویند؛ چرا که بخوبی می‌دانند انجام تغییرات اصلاحی همه‌جانبه در خط، صرف نظر از هزینه‌های مالی فوق‌العاده سنگین ناشی از ترجمه انبوه مکتوبات موجود، به احتمال زیاد به انقطاع فرهنگی منجر خواهد شد. تغییرات سریع و شدید در خط، باعث تضعیف پایه‌های تمدن و پیشینه فرهنگی می‌شود؛ زیرا امکان بهره‌برداری سهل و ساده آیندگان از منابع مکتوب علمی، هنری و فرهنگی را کاهش می‌دهد و عدم امکان استفاده نسلهای بعد از این منابع، ضربه‌ای نیست که بتوان آن را جبران نمود.

نتیجه

خط چهرهٔ مکتوب زبان است؛ همان گونه که زبان از مجموعهٔ اصول و قواعدی به نام دستور زبان پیروی می‌کند، خط نیز باید پیرو اصول و ضوابطی باشد. خط فارسی به موجب اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خط رسمی کشور ماست و کلیهٔ اسناد رسمی و مکاتبات و کتابهای درسی می‌باید به این خط نوشته شود و طبعاً چنین خطی باید قواعد و ضوابطی معلوم و مدون داشته باشد تا همگان با رعایت آنها هویت خط را تثبیت کنند و محفوظ دارند. (فرهنگستان زبان فارسی، ۱۳۷۸: ۹)

بدون شک حفظ مجموعه ای پیچیده و در هم بافته به نام خط که تا اعماق تاریخ و فرهنگ مردم ایران ریشه دوانده است، بدون شناخت همهٔ ویژگیها و خصوصیات کلی و جزئی این خط ممکن نیست. نقش و اهمیت آشکار و گسترده خط در زندگی کنونی باید باعث گردد دست اندرکاران امور زبان فارسی به کنکاشی گسترده در این پدیدهٔ مهم دست بزنند.

قدر مسلم آن که عدم انطباق حروف الفبا با آواهای زبان که از مسائل اساسی اغلب خطوط نگارشی به شمار می‌رود، در نوشتار فارسی نیز موج می‌زند و خط فارسی نیز از این معضل رنج می‌برد. هرگونه تحول در ساختار خط فارسی، ضمن در نظر گرفتن همهٔ جوانب و شرایط، باید در راستای کاهش فاصله میان حروف الفبا و آواهای زبان فارسی سازماندهی گردد؛ زیرا ملاک اصلی ارزشیابی خطوط، هماهنگی بیشتر بین این عناصر بنیادین، زبان و نوشتار است.

با در نظر گرفتن ملاحظات مختلف می‌توان طبق شرایطی معقول و منطقی به اصلاح خط مبادرت ورزید که به پاره ای از آنها اشاره می‌شود:

الف) با توجه به نقش خط در یکپارچگی فرهنگی، باید شکل ظاهری نوشتار فارسی حفظ گردد و تغییرات اصلاحی در حدی مجاز شمرده می‌شود که استفاده از خط فارسی برای نسل‌های بعدی، بدون مشکل حادی امکان‌پذیر باشد.

ب) قواعدی که در مورد خط تدوین می‌شود، علاوه بر فراگیر بودن لازم است در نگارش و خواندن زبان فارسی سهولت بیشتری ایجاد نماید و با اصل درونی کم‌کوشی در زبان هماهنگ باشد.

ج) مقررات اصلاحی باید آن‌چنان ساده و واضح طراحی گردد که به خاطر سپردن و رعایت آنها برای همه مردم بسادگی میسر باشد.

د) تعداد مقررات وضع شده باید حتی الامکان کم باشد و از وضع قاعده در موارد غیر ضروری خودداری شود.

در هر حال این تصور که بدون اصلاحات ماهیتی می‌توان همه مشکلات خط فارسی را برطرف ساخت، تصور نادرستی است، لذا باید این خط را به همین شکل پذیرفت و فقط برای مشکلاتی که عامل ناهنجاری در نظم کنونی خط فارسی به شمار می‌روند، تدبیری اندیشید. در این مقاله به مشکلاتی از نوشتار فارسی اشاره شده است که شاید نتوان همه آنها را در زمره ضعف‌های خط فارسی قرار داد؛ ولی باید اذعان نمود که خط فارسی در مقایسه با سایر خطوط، برتری‌های فراوانی را نیز در خود جا داده است که در این مختصر، پرداختن به آنها میسر نگردید.

یادداشتها:

۱- نسل‌هایی که از نظر زمانی تقریباً نزدیک بودند.

منابع

- باطنی، محمدرضا؛ زبان و تفکر؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۶۹.
- باقری، مهری؛ تاریخ زبان فارسی؛ تهران: نشر قطره، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- پورجوادی، نصرالله؛ برگزیده مقاله‌های نشر دانش در باره زبان فارسی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- نعمه، بدالله؛ آواشناسی زبان فارسی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- حق شناس، علی محمد؛ آواشناسی؛ تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۹.
- حق شناس، علی محمد؛ مقالات ادبی - زبانشناختی؛ تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۰.
- درخشان، مهدی؛ درباره زبان فارسی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ساغروانیان، سید جلیل؛ فرهنگ اصطلاحات زبانشناسی؛ اهواز: نشر نما، ۱۳۶۹.
- صادقی، علی اشرف؛ زبانشناسی و ضرورت آشنایی با آن؛ رشد آموزش ادب فارسی؛ سال پنجم و ششم، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، زمستان ۱۳۶۸ و بهار ۱۳۶۹.
- صفوی، کورش؛ از زبانشناسی به ادبیات؛ تهران، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ضمیمه شماره ۷، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، اسفند ۱۳۷۸.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی. دستور خط فارسی؛ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار) ۱۳۸۱.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.
- ناتل خانلری، پرویز؛ زبانشناسی و زبان فارسی؛ تهران: انتشارات توس، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
- وحیدیان کامکار، تقی؛ حرفهای تازه در ادب فارسی؛ اهواز: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.